



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونه السنه تاريخ: ۲ دی ۱۳۹۴

مصادف با: ۱۱ ربیع الاول ۱۴۳۷

موضوع جزئی: مقام دوم: موضوع خمس در مانحن فيه

جلسه: ۳۶

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

بحث در روایاتی بود که به آنها برای اثبات خمس در مطلق فائده استدلال شده است. سه روایت تا کنون مورد بررسی قرار گرفت.

روایت چهارم

روایت چهارم صحیحه دیگری از علی بن مهزیار است که قبلاً هم نقل شده است. علی بن مهزیار می‌گوید: «قَالَ لِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ رَاشِدٍ قُلْتُ لَهُ أَمَرْتَنِي بِالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَ أَخَذَ حَقَّكَ فَأَعْلَمْتُ مَوْلِيكَ بِذَلِكَ». ابو علی بن راشد می‌گوید من به امام (ع) عرض کردم که شما به من دستور دادید که قیام به امر شما کنم و حق شما را بگیرم. من هم دستور شما را اطاعت کردم و دوستان و پیروان شما را از این مسئله آگاه ساختم. «فَقَالَ لِي بَعْضُهُمْ وَ أَيُّ شَيْءٍ حَقُّهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا أُجِيبُهُ» بعضی از دوستان شما پرسیدند که چه چیزی حق امام است؟ (امام ع) فرموده بود حق ما را بگیر و بعد که این دستور به دوستان و پیروان ابلاغ شد، گفتند کدام حق؟ من هم نمی‌دانستم که چه جوابی به آنها بدهم. «فَقَالَ يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسُ» امام فرمود که بر آنها واجب است که خمس دهند. «فَقُلْتُ فَفِي أَيِّ شَيْءٍ» راوی می‌گوید من پرسیدم در چه چیزهایی خمس واجب است؟ «فَقَالَ فِي أَمْتِعَتِهِمْ وَ صَنَائِعِهِمْ» امام (ع) فرمود: در متاع آنها و آنچه که تولید می‌کنند و می‌سازند. «قُلْتُ وَ التَّاجِرُ عَلَيْهِ وَ الصَّانِعُ بِيَدِهِ» آیا تاجر بر آنچه که تجارت می‌کند و صانع بر آنچه که می‌سازد، باید خمس دهند؟ امام (ع) فرمود: «فَقَالَ إِذَا أَمْكَنَهُمْ بَعْدَ مَوْنَتِهِمْ»^۱ اگر تمکن داشته باشند، بعد از مؤونه شان باید بدهند.

شاهد این عبارت «فی امتعتهم» است؛ امام فرمود: خمس در امتعه آنها واجب است. حال باید ببینیم امتعه به چه معنا است؟ اگر معنای متاع و امتعه یک معنای عامی باشد که شامل هر چیزی بشود که در حیظه آنچه که به دست انسان میرسد قرار بگیرد قهراً مطلوب ثابت می‌شود. متاع به حسب لغت و عرف یعنی: «ما يتمتع الإنسان به فی حوائجه» هر آنچه که انسان در نیازهای خود از آن استفاده می‌کند و بهره می‌برد. «کل ما يتمتع به الإنسان» هر چیزی را که انسان از آن بهره میبرد را متاع می‌گویند لذا همه لوازم زندگی انسان را در بر می‌گیرد. پس این باطلاقه شامل هر چیزی است که نصیب انسان شود. چه

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۳۵۳. استبصار، ج ۲، ص ۵۵، ح ۱۸۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰، باب ۸ از ابواب ما يجب فيه الخمس، ح ۳.

بالتقص حاصل شود و چه من دون قصد؛ چه بالإختيار حاصل شود و چه من غير اختيار. پس اگر خمس در امتعه ثابت شد یعنی در سود حاصل از کسب، در هدایا و هر آنچه که یتمتع الإنسان به، ثابت می‌شود. این کاملاً واضح و روشن است.

اشکال اول به استدلال به روایت

محقق همدانی در اینجا یک نظر دیگری دارد؛ ایشان معتقد است متاع مشترک لفظی است یعنی به معنای منفعت، به معنای سلعة، به معنای ادات و همچنین ما یتمتع به الإنسان. ایشان می‌فرماید قاموس اللغة چند معنا برای متاع ذکر کرده و لذا مشترک لفظی است. کأن همه این معانی، معانی حقیقی برای متاع هستند. اگر این واژه دارای معانی متعدد باشد قهراً دیگر روایت نمی‌تواند مورد استدلال قرار بگیرد. پس اگر کسی در معنای متاع قائل به اشتراک لفظی شود، قهراً استدلال به روایت مشکل است.

بررسی اشکال اول

لکن به نظر می‌رسد فرمایش محقق همدانی در اینجا تمام نیست؛ چون در لغت و عرف، اکثراً متاع را به همین معنای دانسته‌اند. یعنی ما یتمتع الإنسان به فی حوائجه. و اگر هم در بعضی از کتب از جمله قاموس به چند معنا اشاره شده است، به این معنا نیست که همه این معانی، معانی حقیقی باشند تا نتیجه بگیریم اشتراک لفظی را. بلکه اگر در خود همین عبارت دقت شود، به نظر می‌رسد که این بر خلاف آن چیزی است که محقق همدانی فرموده چون در این عبارت، متاع اینگونه معنا شده: منفعت و سلعة و ادات و کل ما یتمتع به الحوائج یعنی این از باب ذکر ضابطه کلی بعد از ذکر بعضی از مصادیق است. مثل اینکه گفته شود این گروه و آن گروه و آن گروه و به طور کلی همه طلاب. اگر مصادیق و اصنافی از یک نوع گفته شود و بعد آن نوع بیان شود، نمی‌توانیم این را حمل بر تعدد معنا کنیم آنچه که در بیان معنای متاع گفته شده از این قبیل است؛ لذا این احتمال و این اشکال لطمه‌ای به استدلال به روایت نمی‌زند.

اشکال دوم به استدلال به روایت

اشکال دیگری متوجه استدلال به این روایت شده که آن هم به کلمه متاع برمی‌گردد چون ملاحظه فرمودید که استدلال به روایت در مانحن فیه بر اساس معنایی است که ما برای امتعه ذکر کردیم. اصلاً تکیه استدلال به همین عبارت «فی امتعتهم» است؛ امام (ع) فرموده خمس در امتعه وجود دارد. وقتی متاع یک معنای عامی داشته باشد خمس در همه این موارد واجب می‌شود. اشکال اول متوجه متاع بود. اشکال دوم هم همین گونه است.

طبق این اشکال مراد از امتعه مطلق ما یتمتع به الإنسان نیست بلکه خصوص ما یحصل من التجارة والصناعة است. کأن مستشکل می‌پذیرد که معنای متاع عبارت است از کل ما یتمتع به الإنسان ولی معتقد است در این روایت قرینه‌ای وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه مراد از امتعه همه چیزها نیست بلکه خصوص ما یحصل للإنسان من التجارة والصناعة است. آن بخشی از چیزهایی که نصیب انسان می‌شود از راه تجارت و صنعت. قرینه بر این ادعا هم سؤال سائل و سپس پاسخ

امام (ع) است. راوی می‌گوید: «فقلت ففی آیّ شیء؟ فقال (ع) فی امتعتهم و صنائعهم. قلت و التاجر علیه و الصانع بیده» این سؤال بعدی که آیا تاجر و صانع هم باید خمس دهند؟ به نوعی با تعجب همراه است

در جمله قبلی امام (ع) فرمود: در همه امتعه خمس واجب است. سائل می‌گوید یعنی تاجر و صانع هم باید بدهند؟ اینکه می‌گوید یعنی تاجر و صانع هم باید بدهند؟ این تعجیبی که این سؤال حاکی از آن است، نشان دهنده این است که منظور از امتعه یعنی آن چیزهایی که از راه تجارت و صنعت بدست می‌آید. بعد امام (ع) می‌فرماید بله اگر داشته باشند باید بعد از مؤونه بدهند.

بررسی اشکال دوم

این اشکال هم وارد نیست چون ظاهر معنای امتعه همان ما یتمتع به الإنسان است و مادامی که قرینه‌ای بر خلاف نباشد ما نمی‌تونیم از معنا لغوی و عرفی دست برداریم.

اما قرینه‌ای که مستشکل ذکر کرده، قرینیت ندارد چون وقتی امام (ع) فرمود در همه امتعه باید خمس دهید، در ذهن سائل این سؤال پیش آمد که حتی تاجر و صانع هم که با رنج و مشقت و زحمت چیزی را به دست می‌آورند باید خمس دهند؟ چون چنین توهمی داشته و گمان می‌کرده در مواردی که انسان با زحمت و مشقت چیزی را به دست می‌آورد، خمس نباید دهد، این سؤال را پرسیده و گمانش این بوده که خمس در چیزهایی است که انسان بدون زحمت بدست می‌آورد، لذا می‌گوید آیا تاجر و صانع هم باید خمس دهند؟ که امام (ع) می‌فرماید بله آنها هم باید خمس دهند.

به عبارت دیگر کأنّ این سؤال متوجه یک بخش از متاع است. یعنی جواب قبلی امام همه امتعه را شامل می‌شود. نه اینکه خصوص بعضی از امتعه مراد باشد. می‌فرماید: همه امتعه متعلق خمس است (هبه، هدیه، سود کسب و کار). لکن این سؤال می‌خواهد این را بگوید که درست است که همه باید بدهند اما دیگر چرا صانع و تاجر باید خمس دهند؟ کأنّ در ذهنش این بوده که آنها خمس ندارند ولی امام (ع) می‌فرماید آنها هم باید خمس دهند. این اتفاقاً با ظاهر روایت سازگارتر است. پس روایت چهارم علی رغم ذکر دو اشکال به استدلال به آن روایت به نظر می‌رسد قابل استناد است و وجوب خمس را در مطلق فائده اثبات می‌کند. این روایت هم مثل روایات قبلی اطلاق دارد و همه فوائد را دربر می‌گیرد و فرقی بین قصد و اختیار و خطیره و غیر خطیره در آن نیست.

روایت پنجم

روایت پنجم روایتی است که مرحوم کلینی نقل کرده است: «ما رواه الکافی و عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يَزِيدَ قَالَ: كَتَبْتُ جُعِلْتُ لَكَ الْفِدَاءَ تُعَلِّمُنِي مَا الْفَائِدَةُ وَ مَا حَدُّهَا رَأَيْكَ أَبْتَاعَكَ اللَّهُ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِبَيَانِ ذَلِكَ لَكَ لَكِي لَا أَكُونُ مُقِيمًا عَلَيَّ حَرَامٍ لَا صَلَاةَ لِي وَ لَا صَوْمَ فَكَتَبَ الْفَائِدَةُ مِمَّا يُفِيدُ إِلَيْكَ فِي تِجَارَةٍ مِنْ رِبْحِهَا وَ حَرْتٌ بَعْدَ الْغَرَامِ أَوْ

جَائِزَةً»؛^۱ احمد بن محمد بن عیسی یا خودش نقل می‌کند یا از یزید نقل می‌کند که به امام (ع) نامه نوشتم که جانم فدای شما باد به من بفرمایید فائده حدّش کدام است؟ من این را می‌پرسم و دوست دارم بر من منت بگذارید با بیان فائده و حدّش تا خدای ناکرده به حرام نیفتیم و در دامن حرام قرار نگیرم که نماز و روزه من مشکل پیدا کند. امام (ع) در پاسخ مرقوم فرمودند: فائده همان چیزی است که از سود تجارت یا گرفتن جائزه و امثال اینها نصیب شما می‌شود. پس امام (ع) فائده را تعریف کرده و حدّ آن را معلوم کرده است. هم سود تجارت کسب و کار را فرموده و هم جایزه را. هم فائده‌های غیر مجانی را فرموده و هم فایده‌های مجانی را.

در این روایت درست است که به صراحت کلمه خمس نیامده ولی کاملاً روشن است که موضوع سؤال سائل مربوط به خمس است. اینکه می‌فرماید فائده چیست و حدّش کدام است، امام (ع) این پاسخ را فرمودند. اینجا کاملاً روشن و واضح است و از مجموع سؤال و جواب می‌توان فهمید که در اینجا پرسش از فائده‌ای است که متعلق خمس است. امام (ع) هم فائده را معنا کردند. فائده یعنی آنچه که با تلاش و زحمت و در مقابل چیزی به دست می‌آید یا آنچه که بدون تلاش و زحمت و بدون عوض حاصل می‌شود. لذا این روایت هم دلالتش کاملاً روشن است.

بررسی سند

تنها مشکلی که در این روایت بعضاً مورد اشاره قرار گرفته، سند این روایت است؛ طبق آنچه که در کافی آمده یزید ناقل از امام است. (احمد بن محمد بن عیسی عن یزید). در اینجا گفته شده که یزید مجهول است أباً و حالاً. یعنی نه پدرش معلوم است کیست و نه حال و روزش مشخص است. تنها در کتب اربعه یک روایت از یزید نقل شده و آن هم همین روایت است و هیچ روایت دیگری از او نقل نشده است لذا این روایت سنداً محل اشکال است. این نظری است که مرحوم آقای بروجردی نسبت به این روایت ذکر کرده‌اند.^۲

ولی ممکن است مشکل سندی این روایت را بتوان به این طریق پاسخ داد که این یزید که در سلسله سند این روایت آمده یزید بن اسحاق است و یزید بن اسحاق کسی است که احمد بن محمد بن عیسی از او روایات متعددی نقل کرده است. بنابراین اگر ما بگوییم منظور از یزید، یزید بن اسحاق است که چندان بعید هم نیست، با توجه به روایات متعددی که خود احمد بن محمد بن عیسی از او نقل کرده، دیگر مشکلی برای سند آن روایت نیست. چون یزید بن اسحاق ثقة است و مجهول نیست.

بر فرض هم که این نباشد، در بعضی از نسخه‌های دیگر «عن یزید» نیست بلکه بجای عن یزید، «ابن یزید» است. یعنی خود احمد به محمد بن عیسی بن یزید. اگر خود احمد بن محمد باشد که اصلاً مشکلی وجود ندارد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۱۲؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۷.

۲. تقریرات خمس آقای بروجردی، ص ۴۰۶. که در ادامه کتاب الخمس تفصیل الشریعه آمده است.

روایت ششم

روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) است. «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يُهْدِي إِلَيْهِ مَوْلَاهُ وَ الْمُنْقَطِعُ إِلَيْهِ هَدِيَّةً تَبْلُغُ أَلْفِي دِرْهَمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ هَلْ عَلَيْهِ فِيهَا الْخُمْسُ فَكَتَبَ ع الْخُمْسُ فِي ذَلِكَ...»^۱

ابی بصیر کتباً یک سؤالی را از امام صادق (ع) پرسیده که شخصی مولایش به او هدیه‌ای داده است که ارزش آن هدیه دو هزار درهم است (حالا یا کمتر یا بیشتر حدوداً دو هزار درهم است). سؤال کرده آیا در این هدیه خمس هست یا نه؟ امام (ع) فرمودند الخمس فی ذلك.

در ادامه روایت نقل شده ابی بصیر یک سؤال دیگری را کتباً پرسیده است «وَعَنْ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي دَارِهِ الْبُسْتَانُ فِيهِ الْفَاكِهَةُ يَأْكُلُهُ الْعِيَالُ إِنَّمَا يَبِيعُ مِنْهُ الشَّيْءَ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ أَوْ خَمْسِينَ دِرْهَمًا هَلْ عَلَيْهِ الْخُمْسُ فَكَتَبَ أَمَّا مَا أَكَلَ فَلَا وَ أَمَّا الْبَيْعُ فَنَعَمْ هُوَ كَسَائِرِ الصِّيَاعِ.» در سؤال دوم ابی بصیر پرسیده که کسی در خانه اش باغ دارد (چند درخت میوه دارد) بعضی از اهل خانه از این میوه‌ها می‌خورند و بعضی فروخته می‌شود مثلاً به صد درهم یا پنجاه درهم. آیا این باید خمس بدهد، امام (ع) می‌فرماید: آنچه که خورده خمس ندارد اما آنچه که فروخته شده باید بدهد.

این روایت بر فرض اینکه یکی باشد (چون دو سؤال است. یکی از هدیه است و یکی از سود بیع است) دلالت بر مدعا می‌کند. ولی لقائل آن يقول که این دو روایت است. اما اینکه چگونه بر مطلوب دلالت می‌کند، به این جهت است که سائل دو سؤال از امام (ع) کتباً پرسیده است. یکی از خمس در هدیه و یکی از خمس در ربح بیع. امام (ع) هم در هر دو فرموده‌اند که خمس واجب است.

اگر ما بخواهیم این دو را کنار هم بگذاریم، وجه مشترک و جامع بین این دو این است که هر دو فائده هستند. چه هدیه و چه سود حاصل از فروش. اینها در یک جهت با هم مشترک اند و آن هم این است که هر دو یک نوع فائده‌ای است که نصیب انسان می‌شود و امام (ع) در هر دو خمس را واجب کرده است. با این بیان دیگر خمس در مطلق فائده ثابت می‌شود.

البته ممکن است کسی بگوید این دو فقط در یک جهت مشترکند و آن هم فائده اختیاری است. چون هم سود حاصل از بیع را در بر می‌گیرد که یک فائده اختیاری است و هم هدیه که آن هم فائده اختیاری است. لذا این روایت فواید غیر اختیاری را شامل نمی‌شود. پس لقائل آن يقول این روایت خمس را در فواید اختیاری اثبات می‌کند اما فواید اختیاری متعلق خمس نیست، لکن واقعه این است که مناسبت حکم و موضوع در این روایت اقتضا می‌کند که ما خصوصیتی برای اختیاریت

۱. مستطرفات السرائر، ص ۱۰۰، حدیث ۲۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۴.

قائل نشویم. دو نوع فائده را امام (ع) فرموده در اینها خمس است. بنابراین می‌توان به اطلاق و عمومیت این روایت هم استناد کرد.

بررسی سند

فقط یک مشکلی در سند این روایت است و آن این که احمد بن هلال در آن ذکر شده است. در مورد احمد بن هلال بعضی از بزرگان اشکال کرده‌اند و گفته‌اند او یک شخص فاسد العقیده بوده است. بعضی او را متهم به نصب کرده‌اند و گفته‌اند ناصبی بوده و بعضی گفته‌اند در رابطه با اهل بیت اهل غلو بوده است، لذا سند این روایت را مخدوش می‌دانند اما به نظر می‌رسد نسبت دادن دو عقیده کاملاً متضاد به یک شخص، خودش دلیل بر این است که آن نسبت‌ها صحیح نیست.

یک وقت به کسی یک نسبتی می‌دهند که یک عقیده‌ای دارد و عقیده‌اش فاسد است. این ممکن است. اما اگر در مورد یک نفر بگویند او دشمن اهل بیت است و عده‌ای دیگر بگویند او رابطه با اهل بیت غلو می‌کند، این خیلی عجیب است که یک نفر به دو عقیده کاملاً متضاد مشهور شود لذا این خودش یک مقداری این نسبت‌ها را تضعیف می‌کند و بر فرض هم فساد عقیده داشته باشد، این لطمه‌ای به وثاقت او نمی‌زند. به هر حال این وثاقت اگر احراز شود، سند هم مشکل نخواهد داشت.

نتیجه کلی دلیل دوم

فتحصل من ذلک کله که این دسته روایات قطعاً اثبات می‌کند خمس را در مطلق فائده. این روایاتی که ما خواندیم خمس را در فوائد اختیاری و غیر اختیاری، هر دو ثابت می‌کند. در فوایدی که بالقصد حاصل می‌شود و فوایدی که من غیر قصد حاصل می‌شود هم خمس را ثابت می‌کند و ملاحظه فرمودید که فرقی بین خطیره و غیر خطیره من الفوائد هم نیست. پس اطلاق این روایات خمس را در همه فوائد اثبات می‌کند.

ما تا اینجا دو دلیل گفتیم. یکی آیه خمس بود و یکی روایات دال بر ثبوت خمس در مطلق فائده؛ قسم دیگری از روایات باقی مانده که آن را می‌توان به عنوان دلیل سوم ذکر کرد. آن را هم بررسی می‌کنیم و بعد سراغ اقوال دیگر می‌رویم.

عفو سبب اصلاح قلوب

کسی آمد خدمت رسول خدا شکایت کرد از خدمتکارانش. گفت اینها اذیت می‌کنند. رسول خدا (ص) فرمود: «اعْفُ عَنْهُمْ تَسْتَصْلِحْ بِهِ قُلُوبَهُمْ» عفو کن؛ با عفو، قلوب آنها را اصلاح می‌کنی. ما گمان می‌کنیم با انتقام می‌توانیم اصلاح کنیم. رسول خدا (ص) می‌فرماید: با گذشت و عفو دل‌ها را اصلاح کنید.

«الحمد لله رب العالمین»